

قتل های زنجیره ای
از شاهان به ارث رسید
جنایتکاری بنام
سرپاس "مختاری"
حمید کریم خانی

برای همه آن هایی که به نحوی با موسیقی این سرزمین ارتباط دارند شناختی حداقل نسبت به تاریخ آن لازم است. اما تاریخ موسیقی صرفاً سیر تغییر و تحولاتی نیست که از نظر کیفی در آن صورت می گیرد. بخشی از این تاریخ که چندان هم کم اهمیت نیست مربوط به حکایت موسیقیدان هاست. اهمیت این موضوع وقتی آشکارتر می شود که از نقش کلیدی، که گاه این هنرمندان در تحول کیفی موسیقی پیدا می کنند آگاهی یابیم. متأسفانه در این زمینه منابع زیادی در دسترس نیست. کتاب های معدود موجود یا ناقص هستند و یا سهواً از توضیح و تفسیر کامل بعضی از حکایت ها صرف نظر کرده اند. شاهد این مدعا وجود هنرمندی است که تقریباً در تمام منابع موسیقی از او به عنوان یکی از برجسته ترین نوازندگان و آهنگ سازان دوره خودش یاد شده است، اما همه این منابع به شدت اصرار دارند از صحبت پیرامون زندگی اجتماعی و بعضاً خصوصی این هنرمند پرهیز کنند. رکن الدین مختاری از این جمله است.

رکن الدین مختاری در سال 1270 شمسی در تهران متولد شد. پدرش کریم در دربار قاجار ملقب به مختار السلطنه بود و در خانه بزرگی موسوم به پارک مختار السلطنه در خیابان ارامنه تهران سکنی داشت. رکن الدین برای گذراندن تحصیل به مدرسه تربیت سپرده شد و در این مدرسه با عبدا... دوامی که بعدها جزو بهترین خوانندگان و ردیف دانان موسیقی ایرانی شد همکلاس بود. به درستی نمی دانیم چه عواملی سبب گرایش او به موسیقی شد. او در فاصله ای نه چندان طولانی نامش به عنوان نخبه ترین آهنگساز و کارآمدترین نوازنده ویولن زبانزد محافل موسیقی می شود. مانند اغلب موسیقی دان های آن دوره با قواعد علمی این هنر آشنایی کافی نداشت و حتی نت موسیقی را هم نمی دانست اما آثارش از چنان استحکام و زیبایی برخوردار است که تا همین امروز جزو بهترین قطعات موسیقی ایران محسوب می شوند.
زنده یاد روح ا... خالقی در کتاب سرگذشت موسیقی ایران در بخش ویولن همسایه آشنایی خود را با او اینگونه شرح می دهد:

شب های تابستان در آجر فرش جلوی اتاق پنج دری روی قالیچه ای که با کتاب آبی رنگ فرش شده بود می نشستیم. یک فانوس قشنگ هم در کنارحوض مستطیل که نمای آن از سنگ بود قرار داشت و نیمی از حیاط را روشن می کرد و عطر گل های درهم اطلسی و شاه پسند مشام جان را تازه می کرد. پیرزن اصفهانی خوش صحبتی در خانه ما بود که قصه می گفت بعد از شام روی تخت بزرگی که چندین تختخواب رویش جا می گرفت دراز می کشیدیم و پیرزن قصه را آغاز می کرد. گاهی کلام خود را می برید و می گفت: بچه ها گوش کنید صدای ویولن بلند شد. ما هم طوری به این صدا مانوس بودیم که سکوت می کردیم و گوش می دادیم و با نغمه ساز به خواب می رفتیم. نوازنده ویولن یک صاحب منصب نظمی بود که پشت منزل مادر ما در پارک پدرش منزل داشت. من آن موقع هنوز شکل ویولن را ندیده بودم ولی مادرم برایم گفته بود که ویولن سازی است شبیه کمانچه که به عوض اینکه روی زانو یا زمین بگذارند زیر چانه می نهند و با کماتی که آن را آرشه می نامند نواخته می شود. چون در کودکی مکرر با آواز ویولن به خواب

رفته بودم همیشه آرزو می کردم که من هم بتوانم روزی این ساز را بزنم . به مادرم گفتم چه می شود اگر اجازه دهی نزد همین همسایه نواختن ویولن را فرا گیرم . تبسمی کرد و گفت : حالا خیلی زود است . از این گذشته آقای همسایه که معلم ساز نیست . شنیدن صدای ویولنش هم برای هر کس میسر نمی باشد . از حسن تصادف است که ما در جوار او هستیم و آهنگ سازش را گاهی می شنویم . در این خصوص بهتر است با کسی صحبت نکنی زیرا وضع اداری او این اجازه را نمی دهد که به نام ساز زن که در اذهان مردم شغل آبرومندی نیست شهرت پیدا کند . ممکن است بفهمد و تابستانها درهای اتاقش را ببندد که مثل ایام زمستان صدای سازش به گوش ما نرسد . این خاطره در ذهن من ماند تا بعد از اینکه به تحصیل موسیقی پرداختم متوجه شدم که همسایه قدیمی ما یکی از هنرمندان عهد خود بوده است .

از نو آوری های مهمی که آن دوران در زمینه موسیقی ایرانی صورت گرفت ساخته شدن پیش درآمد و در واقع اضافه شدن این فرم به موسیقی ماست . اما به درستی معلوم نیست که این ابداع توسط درویش خان صورت گرفته یا مختاری در ساختنش همت گماشته . خالقی می نویسد : آنچه مسلم است مبتکر پیش در آمد به سبک امروز درویش خان است . اما عزیز شعبانی در کتاب خود موسوم به سبک امروزی از رکن الدین خان است که بعداً درویش خان آن را توسعه داد ولی خالقی همانجا داستانی را نقل می کند که ابتکار ساختن پیش در آمد بیشتر متوجه مختاری می شود

اما مهم تر از داستان پیش در آمد سبک و سیاقی است که این دو هنرمند در آثار خود به کار میگیرند و حتی قطعاتی که بعدها نوازندگانی مثل: علی اکبر شهنازی – رضا محجوبی- مرتضی نی داود – ابراهیم آژنگ و ... تا به امروز ساخته اند تاثیری غیر قابل انکار از روش این دو روش دارند.

تسلط مختاری بر ردیف و دستگاه و گوشه های موسیقی ایرانی کاملاً مشهود است . به کارگیری تنوع ریتم گاه در آثارش چنان است که پیش از او سابقه نداشته است . مانند پیش در آمد ماهور که برای اولین بار در وزن های مختلف می سازد و شاید به همین دلیل است که صفوت او در احساس ضرب بی همتا می داند .

در میان آثار مختاری تصانیفی هم به چشم می خورد که اشعار بیشتر آن ها در ملک الشعرا بهار سروده است . مختاری در سال 1352 به درود حیات گفت و نتوانست به وعده ای که چند ماه پیش به او داده بود عمل کند . قرار بود آنچه را که از موسیقی می داند بر روی نوار ضبط و به رایگان در اختیار سازمان رادیو و تلویزیون آن زمان قرار دهد .

اما آنچه که گفتیم فقط بخشی از زندگی هنرمند است که این جا و آن جا در اسناد کتبی موسیقی به آن اشاره شده است . در بخش دیگر او به نام **سریاس مختاری** می شناسیم . همان شخصیت ویران گر و نامعقولی که اهل موسیقی رغبت زیادی به سخن گفتن پیرامون آن ندارند . خالقی می نویسد:

مختاری علاوه بر اینکه هنرمندی تواناست و وجودش در عرصه موسیقی وزنه ای حساس تلقی می شود او را با عنوان **رئیس شهربانی رضا شاه** در دوره ای از بحرانی ترین روزهای این دیار می شناسیم .

سریاس مختاری در تهران دوستان بسیاری داشت که هر از چند گاه سازش را برای آن ها به صدا در می آورد که از آن جمله می توان امیر شوکت الملک علم را نام برد .

مختاری با هنرمندان عصر خود ارتباطی مانوس دارد و در مواردی به یاری آنان نیز می‌شتابد. مثلاً وقتی قمر الملوک وزیری از نداشتن خانه رنج می‌برد وی یکی از اتاق‌های خانه-اش را در اختیار قمر می‌گذارد.

استاد علی اصغر بهاری از میان خاطراتش نقل می‌کند که چند سالی به واسطه کمک مختاری خدمت سربازی اش را به تعویق انداخته است و همه این‌ها در حالی است که مختاری به عنوان افسری منظم و آهنین در نظمیۀ رضا شاه مشغول انجام وظیفه است. بعضی‌ها اعتقاد دارند که شاید بدون وجود او رضا خان نمی‌توانست به آن درجه از قدرت برسد.

سرپاس مختاری در فاصله بین سال‌های 1313 تا 1320 رئیس شهربانی بود و این در حالی است که پیش از او روسایی چند از کار کنار گذاشته شده‌اند.

بزرگ علوی که چهار سال در زندان مختاری بازداشت بوده است وی را چنین معرفی می‌کند:

ما دلانلی در دست داشتیم که در بعضی موارد رئیس شهربانی از او امر شاه نیز اطاعت نمی‌کرد. در محاکم نظامی اگر متهمی محکوم شده بود و حکم او به امضاء شاه هم رسیده بود به محض اینکه رئیس شهربانی با آن مخالفت می‌کرد محکمه تجدید می‌شد و متهم به مجازات شدیدترین می‌رسید. ظاهراً روسای ارتش از شخص رئیس شهربانی حساب نمی‌بردند و حکمی که به نظر آن‌ها مطابق میل شاه بود صادر می‌کردند و چون رئیس شهربانی از عهده این صاحب منصبان ارشد ارتش بر نمی‌آمد مستقیماً پیش شاه اقدام می‌کرد و حکم آن‌ها را لغو می‌نمود. در هر صورت مکرر اتفاق افتاده است که رئیس شهربانی با احکامی که از طرف محاکم نظامی صادر شده بود مخالفت کرده و خشونت بیشتری به خرج می‌داد. همین برای بعضی دلیل شده بود که رئیس شهربانی به درجات از شاه خشن‌تر و ظالم‌تر است و البته در خارج نیز عده‌ای به نفع شاه از آن استفاده می‌کردند و مقصر را رئیس شهربانی قلمداد می‌کردند.

سرپاس مختاری با تمام قوا در برابر نیروهایی که مقابل شاه ایستاده بودند قرار گرفته و حاضر به کوچکترین انعطافی نبود و همین موضوع دستان هنرمند او را آلوده خون‌کسانی کرد که بسیاری از آنها برای پیشرفت ایران مبارزه می‌کردند. او در تمام موارد نزدیک‌ترین یاور شاه بود. چه آنجا که شاه می‌خواست نوار افتتاح فلان تونل را قیچی کند چه آنجا که شاه با اطلاع از ورود قوای متفقین دچار اضطراب و پریشانی شده بود و چه آن وقت که در هشتم شهریور 1320 مجبور به اعلام حکومت نظامی شد و افراد خانواده اش را در معیت صادق‌ترین و معتمدترین کس خود یعنی مختاری به اصفهان فرستاد و خود در پناه مسلسل‌ها به انتظار حوادث نشست. اما دیری نپایید که حکومت شاه از هم‌پاشید و مردم مختاری هنرمند را به پای میز محاکمه کشیدند.

روز سوم مرداد ماه 1321 محاکمه رکن‌الدین مختاری و دستیاران تبه‌کارش که به صورت محاکمه رژیم دست‌بند قپانی عصر مشعشع در آمده بود زیر سایه مسلسل‌ها و مراقبت دو گروهان نظامی و یک صد نفر پاسبان مسلح در دادگستری شروع شد.

- ملت ایران مختاری را محکوم به اعدام کرده است.

- قضات محکمه حکمی صادر کنید که تاریخ ایران شما را محکوم نکند.

گذشته از صدها نفر که بی‌نام و نشان در زندان‌ها تبعید گاه‌ها و شکنجه‌گاه‌ها کشته شده و یا به سگته‌های فرمایشی گرفتار آمده بودند و جنایاتی که هرگز تعقیب و افشای آن‌ها مقدر نگردید نظیر ترور میرزاده عشقی که قاتل وی به قولی به وسیله مامورین شهربانی دستگیر و بعداً ناپدید شده و یا مرگ حاج آقا اسماعیل عراقی نماینده یازدهم مجلس شورا که با خوردن چای یا شربت

در دفتر سرپاش مختاری شبانه دچار تشنج و رعشه گردیده و فوت نمود و یا قتل ارباب کیخسرو شاهرخ که به وسیله عباس مسعودی و به اصرار وی به جشن عروسی نکویی نام برده شد و در آنجا تحویل مامورین خفیه شهربانی گردید تا او را به کرج برده خفه نمایند.

ادعا نامه دادستان دیوان کیفر به استناد و اقرار موجود در پرونده حاکی از جنایاتی بود که به دستور مختاری رئیس شهربانی و به دست عمالش انجام یافته بود که اینک به پاره ای از آنها اشاره می کنیم :

1- سید حسن مدرس نماینده پنج دوره مجلس شورای اسلامی (از دوره دوم تا ششم) را به خواف تبعید کرده بودند و چون اداره شهربانی از دادن خرجی به او امتناع می کرد وی در نهایت سختی به سر می برد بنا به اقرار پاسپار منصور وقار طبق دستور کتبی مختاری یاور جهانسوزی وی به قتل رسید. مدرس را حین خواندن نماز با عمامه خودش خفه کردند و بعد از کشتن وی محافظینش گزارش ذیل را تقدیم داشتند:

تنگی نفس سینه مبتلا بوده و تا یک ساعت قبل حیات داشته که بعداً فوت نموده است. امضاء

2- نصرت الدوله فیروز (فرمانبر مائیان) در تبعید سمنان و تحت مراقبت رسدبان سیف ا... فولادی بود بنا به دستور مختاری رئیس کل شهربانی سه نفر ذیل: عقیلی پور فرشچی و عباس بختیار معروف به شش انگشتی جهت قتل وی به سمنان اعزام می کردند. در سمنان هر سه نفر وارد اتاق شده ابتدا گیلان پر از سمی را به او می دهند تا بخورد. همین که نصرت الدوله با کمال بی اعتنایی دست خود را برای گرفتن گیلان سم دراز می کند عباس بختیاری که در پشت سر نصرت الدوله ایستاده بود غفلتاً او را بغل کرده و بر زمین می زند و گلوی او را گرفته شروع به فشار دادن می کند فولادی هم فوراً بر روی سینه وی نشسته دست های او را محکم می گیرد. فرشچی هم در نگهداری پاهای نصرت الدوله شرکت می کند. فرشچی کارمند شهربانی که در این جنایت شرکت داشته اقرار میکند که چون عباس بختیار خدمتکار شخصی ریاست کل شهربانی نهایت تخصص را در خفه کردن اشخاص داشت بنا به گفته خودش طوری گلو را گرفته بود که آثاری باقی نماند. پس از اینکه قضیه خاتمه داده شده لباس های او را مرتب نموده عینک شاهزاده را به چشمش زده و روی تختخواب خوابانیدیم و دنبال دکتر فرستادیم.

2- فرخی یزدی را شبانه از زندان به مریضخانه بردند. در آن جا پزشک احمدی و سرهنگ نیرومند رئیس زندان و جلادهای دیگر حضور داشتند. چند نفر او را روی تختخواب خواباندند و دست و پایش را محکم گرفتند تا مقاومت نکند. محل این فاجعه در اتاق دستشویی مریضخانه زندان پایین بود. پزشک احمدی آستین هایش را بالا زد. فرخی میخواست نعره بکشد ولی چند نفر دست ها را روی دهان او گذاشتند. احمدی تزریق خالی پر از هوا را به رگ او زد و هوا را در رگش خالی کرد. کم کم در حال آن شاعر خفقان پیدا شد به خر خر افتاد و رنگش مثل قیر سیاه شد و پس از مدتی تشنج و خفقان بیجان شد.

3- شب چهاردهم خرداد بنا به دستور مختاری عباس بختیار و مقدادی به معاونت عباس یآوری و عقیلی پور و جمشیدی شیخ خزل را در اتاقش خفه کردند و درفشی به شقیقه او کوبیدند. چند روز بعد از قتل وی مختاری چکی به مبلغ ده هزار ریال صادر و مقدادی با اخذ آن چک رسیدی داد و به ترتیب زیر بین قائلین تقسیم کرد.

- عباس بختیاری که گلوی شیخ را گرفته بود 4000 ریال - حسینعلی فرشچی که درفش را در شقیقه فرو کرده بود 3000 ریال - عباس جمشیدی که در حیاط راه رو مراقبت میکرد 2000 ریال - عباس یآوری که در پشت در مراقبت بود 500 ریال - عقیلی پور که در پشت در مراقبت بود 500 ریال. هر یک از گیرندگان وجه قبضی بدین مضمون می دهند: مبلغ ریال به رسم انعام از اعتبار مخفی توسط مقدادی واصل گردید.

- 4- پزشک احمدی وقتی تیمور ناش را مسموم کرد (با تزریق استرکنین) تیمور ناش که در حال جان کندن بوده ولی هنوز مختصر حیاتی داشت به شهادت دکتر محمد خروش و اظهارات معین طبیب ابوالقاسم حائری برای اینکه خیر مرگ مصنوعی زودتر به عرض برسد نازبالش و پتو را بر دهان او گذاشت و او را آهسته خفه کرد.
- 5- پزشک احمدی که با تزریق سم سردار اسعد بختیاری را در زندان به قتل رساند و خود را در دادرسی ارتش تبرئه شد درباره فوت سردار اسعد گزارش جالبی داد که عینا از پرونده 12/18 - 291 شهربانی نقل می گردد: مقام ریاست محترم اداره پلیس جعفر قلی خان اسعد در دو هفته قبل مبتلا به سکته قلبی شده بود و تحت معالجه قرار گرفته بود. لیله 13.1.10 فوت نموده است. دکتر احمدی
- 6- دکتر تقی ارانی را به دستور سرهنگ نیرومند رئیس زندان سیصد ضربه شلاق زدند و در اتاق مجرد شماره 28 زندان که گنداب تمام مستراح ها به آنجا ختم می شد زندانی کردند. وی روی سمونت نمناک و هوای خفقان آور مدتی به سر برد. بالش او یک جفت کفش سرپایی و لباس او در ماه آبان و آذر پیراهن تور تابستانی و یک تتکه تور نازک بود. وی را عمداً به بیماری تیفوس مبتلا ساختند تا در اثر بیماری و عدم مراقبت و آزار و اذیت جان سپرد. چنانچه مادرش نتوانسته جنازه فرزندش را بازشناسد.
- زندان مختاری و سرهنگ نیرومند دروازه گورستان بود فقط ساعات و روزهای انتظار فرق می کرد. اگر یک نفر زندانی تقاضای ملاقات دادستان و یا از مشروطیت و قانون اساسی صحبت می کرد سرهنگ نیرومند دستور حاضر کردن چوب و فلک را میداد و با نواختن دویست سیصد ضربه شلاق به جان و تن زندانی می گفت: شلاق قانون اساسی است و فلک مشروطیت!
- پزشک احمدی را با لباس و دستار عربی به صورت یک حاجی عرب در عراق دستگیر کرده به تهران آوردند و به همراهی رکن الدین مختار، سرهنگ نیرومند و مصطفی راسخ قائم مقام رئیس زندان به پای میز محاکمه کشیدند. رکن الدین مختار در دفاع از خود کسانی را که به مسند قضا تکیه زده و قانون شکنی های رضا شاه و عمال وی را صورت قانونی می دادند به زیر شلاق کشید و گفت در مدت هفت سال که بنده رئیس شهربانی بودن آقایان دادستان ها می آمدند و می دیدند و پرونده ها را بررسی میکردند. یک نفر تذکر نداد که این آدم پنج سال در زندان بوده چرا حبس بوده است و چرا قرار صادر نکردید. دادستان ها برای سرکشی به زندان می آمدند. اگر گزارش داده شده وزیر وقت مسئول بوده (دوران وزارت دادگستری صدرالاشرف - دکتر متین دفتری-سروری) اگر گزارش ندادند در زندان بی تربیتی موجود نبوده بلکه هنگام سرکشی پس از چند روز مرا ملاقات می کردند و به غیر از تعریف و تمجید که زندان شما مثل مدرسه است چیزی نمی گفتند.
- مختاری همه جا می گفت تمام اعمال و کردار من و کارکنانم به دستور اوامر پادشاه وقت بوده است. لذا مردم و مطبوعات از دادگاه خواستند که دستور جلب شاه را صادر کنند و وی را به پای میز محاکمه بکشانند.
- دادگاه بی توجه به جنایات بی شماری که در پیش چشم پانزده میلیون ایرانی انجام یافته بود با نهایت خونسردی و بی اعتنایی به افکار عمومی رکن الدین مختاری این تبهکار بی مثال را فقط به 8 سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرد. اما این محکومیت ها نیز ظاهری و صوری بود. مختاری را که به زندان با اعمال شاقه محکوم شده بود در اتاقی مخصوص با تمام وسائل آسایش جا دادند.

بالاخره رکن الدین مختار در فروردین ماه 1327 مشمول عفو ملوکانه گردیده آزاد شد و محمد رضا شاه به پاداش خدماتی که وی به خاندان پهلوی کرده بود **یک میلیون** ریال به او مرحمت کرد.

روایت است که مختاری قطعات بسیاری در طول مدت زندانی بودنش ساخت. پس از آزادی او اداره هنرهای زیبا تصمیم گرفت مدرسه شبانه ای برای تدریس موسیقی به وجود آورد و رکن الدین مختاری را به ریاست آن مدرسه برگزید. وی هر چند که دیگر به مقام ریاست شهربانی بازنگشت اما همچنان در دربار راه داشت و کار موسیقی را نیز تا آخر عمر رها نکرد.

مختاری در سال 1335 به عنوان یکی از اعضاء هیئت مدیره انجمن اشاعه و اعتلا موسیقی انتخاب شد و تقریباً در همان موقع عبدالله دوامی به دعوت او به مدرسه هنرهای زیبا راه یافت. مختاری رغبت زیادی به حفظ گنجینه های موسیقی سنتی نشان میداد. بعد از مرگ مختاری آثار او این جا و آن جا به اجرا در می آمد و حتی گاهی هم به صورت نوار در اختیار علاقمندان قرار می گرفت. از جمله نواری است به نام آوازهای دیروز که در سال 1356 توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شد. این نوار شامل آثاری بود از رکن الدین مختاری - علینقی وزیری - ابوالحسن صبا و روح ا... خالقی استاد پایور سال ها پیش ساخته های او را نت نویسی کرد و اخیراً ارشد طهماسبی به جمع آوری آثارش پرداخته است.

هر چند که سال ها از خاموشی مختاری می گذرد اما هنوز هم آثار او در کلاس- های موسیقی تدریس می شود. ما در این مختصر قصد تحلیل زندگی او را نداریم. بزرگ علوی در مورد اشخاص شبیه مختاری می گوید:

به عقیده من این اشخاص تقصیری ندارند و اگر گناهی متوجه آن ها می شد ناچیز است. اینها محصول اوضاع و احوالی هستند که مجموعاً دوره سیاه نامیده می شود.

مختاری هر چند که در عرصه هنر مرد بزرگی است اما نه برای هنر، بلکه برای تاریخ هنر شرم آور است.

-1